

## شورش‌های دهقانی منطقه شبانکاره و زیراه در دوره پهلوی؛ زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی در استان بوشهر (براساس اسناد نویافته)

حمید اسدپور<sup>۱</sup> / حسین اسکندری<sup>۲</sup>

### چکیده

بخشی از تاریخ مناطق شبانکاره و زیراه از توابع شهرستان دشتستان در استان بوشهر متأثر از شورش‌های دهقانی است. در این مناطق، مناسبات و روابط دهقانان با زمین‌داران بزرگ تا اواخر دوره پهلوی تغییر چندانی نیافت و منابع ثروت و قدرت در اختیار زمین‌داران و مالکان بزرگ بود. تداوم این روند، به تضاد منافع دهقانان با مالکان و زمین‌داران و در نهایت به شورش‌های دهقانی منجر گردید. سؤال پژوهش حاضر آن است که علل و زمینه‌های این شورش‌ها و نتایج آن چه بوده است؟ ساختار زمین‌داری در این مناطق، پرداخت بهره‌های گزاف مالکانه از سوی دهقانان و تضعیف نفوذ مقامات اجرایی از اواخر دوره قاجار - که مالکان اصلی بودند- از زمینه‌های شورش‌ها در مرحله اول است. در مراحل بعد نیز از هم‌پاشیدگی کشور با آغاز جنگ جهانی دوم، افزایش قدرت و ثروت خوانین و همچنین روی کارآمدن کابینه دکتر مصدق در بروز این شورش‌ها مؤثر بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد شورش‌ها باعث تضعیف قدرت زمین‌داران بزرگ شد و زمینه‌ساز خیزش‌ها و اعتراض‌های گسترده بعدی و از جمله انقلاب اسلامی در این مناطق گردید. هرچند این شورش‌ها به سبب فقدان سازمان‌دهی منظم و همراهی نکردن ساختار و گروه‌های سیاسی با این قیام‌ها و سرکوب آن توسط عوامل حکومت پهلوی به شکست منجر شد؛ اما زمینه‌های مخالفت با حکومت پهلوی و گرایش مردم این ناحیه به مبارزات ضدپهلوی و پیوستن به جریان انقلاب اسلامی را فراهم ساخت. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد نویافته به بررسی موضوع پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** شورش، دهقانان، شبانکاره، زیراه، بوشهر، پهلوی.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)  
 asadpour@pgu.ac.ir

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.  
 hoies1355@gmail.com

## **Peasant revolts in Shabankare and Zirah region during the Pahlavi period; The foundation for the victory of the Islamic revolution in Bushehr province (according to new documents)**

Hamid Asadpour<sup>1</sup> / Hossein Eskandari<sup>2</sup>

### **Abstract**

*Part of the history of Shabankareh and Zirah regions of Dashtestan city in Bushehr province is affected by peasant revolts. In these parts, the relationship between the peasants and the big landowners did not change much until the end of the Pahlavi period, and the sources of wealth and power were at the disposal of the big landowners. The continuation of this trend led to the conflict between the interests of peasants and landowners and finally to peasant rebellions. The question of the current research is what were the causes and contexts of these riots and their results? The structure of land ownership in these areas, the payment of exorbitant ownership interests by the peasants and the weakening of the influence of the authorities since the end of the Qajar period - who were the main owners - are among the reasons for the rebellions in the first stage. In the later stages, the disintegration of the country with the beginning of the Second World War, the increase in the power and wealth of Khawarin, as well as the effectiveness of Dr. Mossadegh's cabinet have been effective in the occurrence of these rebellions. The findings show that the riots weakened the power of the big landowners and laid the groundwork for subsequent widespread uprisings and protests, including the Islamic Revolution in these areas. However, these rebellions led to failure due to the lack of regular organization and the failure of the structure and political groups to accompany these uprisings and its suppression by the agents of the Pahlavi government. But it provided the grounds for opposition to the Pahlavi government and the tendency of the people of this region to fight against Pahlavi and join the Islamic revolution. This research has investigated the issue with a descriptive-analytical approach using new documents.*

**Key words:** Revolt, peasants, Shabankare, Zirah, Bushehr, Pahlavi.

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. (Author); asadpour@pgu.ac.ir

<sup>2</sup>. PhD in History of Iran after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. hoes1355@gmail.com

### مقدمه

شناخت سرگذشت سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم، نه تنها لازم، بلکه امری ضروری و بنیادین است. یکی از موضوعات مهم و اساسی در تاریخ تحولات اقتصادی ایران، ماجرای طولانی و دیرپای شورش‌های دهقانان، کشاورزان و باغداران علیه خوانین، مالکان و حامیان آنها می‌باشد. شبانکاره و زیراه نیز از این قاعده مستثنی نیستند. منطقه شبانکاره در ناحیه دشتستان در استان بوشهر یک منطقه تاریخی و وسیع است که در گذشته نه چندان دور شامل بخش‌هایی همچون سعدآباد، زیراه و آپبخش بوده و عموماً به‌عنوان شبانکاره شناخته می‌شد. بر اثر تقسیمات جدید کشوری، منطقه قدیمی شبانکاره به چند بخش تبدیل شده که دارای بخش‌داری جداگانه می‌باشند. زیراه اکنون جزو بخش سعدآباد شده و مرکزیت شبانکاره به شهر شبانکاره منتقل شده است. نخلستان‌های وسیع شبانکاره امروزه در بخش‌های سعدآباد و آپبخش قرار گرفته و تنها قسمتی که امروزه از شبانکاره باقی مانده و شامل بخش شبانکاره امروز می‌شود بیشتر به کشت گندم و جو و صیفی‌جات و سبزیجات و تنباکو اختصاص دارد، اما در گذشته تمام آپبخش و سعدآباد که به کار باغداری و کشت نخل و تولید خرما اختصاص داشت جزو محدوده شبانکاره قدیمی قرار می‌گرفت. نواحی شبانکاره و زیراه از جمله نواحی هستند که اقتصاد آنها مبتنی بر کشاورزی و باغداری بوده است و مهم‌ترین عامل سکونت و شکل‌گیری اجتماعات این نواحی، تاکنون کشاورزی و باغداری می‌باشد. چنان‌که این نواحی از مهم‌ترین نواحی تأمین‌کننده منابع غذایی کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و حتی کشورهای دیگری مانند کویت و عمان هستند. از سوی دیگر این نواحی به‌عنوان خالصه‌جات به‌دست حکومت مرکزی و یا توسط والی اداره می‌شد و عملاً هیچ‌گونه نظارت دقیقی بر آنها اعمال نمی‌گردید و حقوق کشاورزان و باغداران به‌هیچ‌وجه به رسمیت شناخته نمی‌شد. در چنین شرایطی، کشاورزان و باغداران، تنها راه‌هایی را، شورش علیه عوامل مستقیم و غیرمستقیم این ظلم و ستم‌ها می‌دانستند. این شورش‌ها از اوایل دوره پهلوی شکل گرفت و تا اصلاحات ارضی به‌تناوب ادامه یافت.

این پژوهش در پی شناخت علل و عوامل چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای این شورش‌ها می‌باشد. در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستیم که زمینه‌ها و علل اساسی این شورش‌ها چه بود؟ همچنین این شورش‌ها چه پیامدهایی داشت و دلایل شکست آن چه

بود؟ براین اساس فقر، دریافت بهره‌های مالکانه سنگین از دهقانان، بیکاری و اجحاف‌های خوانین نسبت به کشاورزان و دهقانان و پشتیبانی ساختاری اداری و سیاسی پهلوی از خوانین منجر به شورش‌های مستمر دهقانان این ناحیه شد که این شورش‌ها خود موجب تضعیف نسبی قدرت خوانین و فراهم آمدن زمینه‌های گرایش مردم این ناحیه به انقلاب اسلامی و پیروزی آن شد.

### پیشینه پژوهش

گفتنی است که تاکنون پژوهش مستقلی در این باره و به‌ویژه بر اساس اسناد، انجام نشده است. بخش عمده تحقیقات شکل گرفته درباره شبانکاره و زیراه مربوط به جغرافیای تاریخی و یا وضعیت کشاورزی این ناحیه، آن هم در سال‌های اخیر می‌باشد و توجه چندانی به شورش‌های دهقانی این ناحیه در دوره پهلوی و اسناد آن نشده است. این پژوهش با اتکا به اسناد نویافته، روزنامه‌های دوره پهلوی، دیگر منابع مهم کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی و با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام شده است.

### پیشینه تاریخی شبانکاره و زیراه

شبانکاره نام قوم و نام مکانی در ایران است که چندین ناحیه به این نام وجود دارد از آن جمله می‌توان به شبانکاره میمند در استان فارس و شبانکاره کرمانشاه اشاره کرد. به‌علاوه، شبانکاره نام ایل و طایفه‌ای است که در برخی نواحی ایران و حتی کشورهای همسایه مانند عراق زندگی می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۴۴۷). همچنین شبانکاره نام یکی از دولت‌های محلی تاریخ ایران است که در حفاصل قرون پنجم تا هشتم هجری قمری به قدرت رسیده و نشانی از خود در تاریخ برجای گذاشته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۸۰ و کتبی، ۱۳۶۴: ۶۱-۶۹). شبانکاره در لغت به معنای چوپان و یا فردی که شغل وی چوپانی است و به‌طور کلی مُعرف مردمانی است که شغل آنها دامداری می‌باشد. اما این پژوهش مربوط به شبانکاره از توابع شهرستان دشتستان در استان بوشهر است. این ناحیه از گذشته‌های دور تا دوره معاصر با بهره‌گیری از رودخانه‌های دائمی، دارای محصولات متعددی مانند گندم، جو، پنبه، کنجد و به‌ویژه باغات نخل بوده است. منطقه زیراه نیز که در اصل زیرآب بوده، دارای محصولاتی مشابه شبانکاره می‌باشد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳۰-۱۳۳۱).

کشاورزی و باغداری در این ناحیه، چنان دارای رونق بوده است که نویسندگان دوره قاجار، باغات نخل فراوان در این نواحی تا منطقه دالکی را به یک جنگل تشبیه نموده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۶۵). به دلیل این اهمیت و فشارهای مالکان، از گذشته‌های دور، شورش‌های پراکنده‌ای در این نواحی صورت گرفته است (دو سفرنامه جنوب، ۱۳۷۸: ۲۷۵ و ۲۷۶).

در بسیاری از دوره‌های تاریخ، مناطق شبانکاره و زیراه توسط خوانین اداره شده است و این امر به‌ویژه در تاریخ معاصر، پررنگ‌تر می‌باشد. از دوره حکومت ناصرالدین‌شاه، تحولات مهمی در بوشهر رخ داد که از آن جمله، انقراض قدرت برخی حکام محلی مانند آل مذکور است. پس از این تحولات، حکام محلی دشتستان و شبانکاره از سوی حکام شیراز و یا از تهران منصوب می‌شدند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۲۷۰). بدین ترتیب مقامات سیاسی و اداری دربار قاجار، موفق به اجاره مناطق شبانکاره و زیراه از حکومت مرکزی شدند که از جمله‌ی آنان می‌توان به خاندان نظام‌السلطنه مافی اشاره نمود. محمدحسن خان نظام مافی، معروف به «سعدالملک»، این مناطق را در اختیار گرفت و اسماعیل خان از خوانین شبانکاره را به‌عنوان مباشر خود در این ناحیه منصوب کرد (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۲۰).

در دوره مظفرالدین‌شاه، اسماعیل خان شبانکاره‌ای که همان اسماعیل خان دوم است، حاکمیت مطلق بر مناطق شبانکاره و زیراه داشت. سپس صدیق‌الممالک که نام اصلی وی حاجی میرزا ابراهیم خان شیبانی می‌باشد تا پایان دوره استبداد صغیر به‌عنوان حاکم دشتی و دشتستان منصوب شد و کوشید خوانین این نواحی را تحت کنترل خود درآورد. تلگراف‌های متعدد وی به نظام‌السلطنه فرزند مظفرالدین‌شاه، که حاکم فارس در آن دوره بود، حکایت از درگیری‌های شدید وی با این خوانین است که حاضر به پرداخت مالیات خود نبودند. مضمون بسیاری از این تلگراف‌ها آن است که اسماعیل خان شبانکاره‌ای در پی بسط قدرت خود بوده است. اسماعیل خان این مناطق را از قرار سالی هجده هزار تومان از سعدالملک اجاره کرده بود و حاضر به پرداخت مالیات خود به دیوان نبود و این مالیات‌ها چندین سال عقب افتاده بود (ورهرام، ۱۳۵۱: ۱۱۳ و ۲۰۵). درگیری‌های صدیق‌الممالک با خوانین شبانکاره و زیراه چنان است که صدیق‌الممالک بارها از حاکم فارس، تقاضای توپخانه و نیروی نظامی کافی دارد تا بتواند مانع از اقدامات خودسرانه خوانینی مانند اسماعیل خان شبانکاره‌ای شود (ورهرام، ۱۳۵۱: ۱۹۲). این درگیری‌ها فقط بر سر عدم پرداخت مالیات از سوی این خوانین نبود، بلکه خوانینی مانند اسماعیل خان، خودسرانه

به غارت اموال دیگران می‌پرداختند و حاضر به پس دادن اموال غارت‌شده نبودند (ورهرام، ۱۳۵۱: ۲۰۳).

قدرت این خوانین در این نواحی به شکلی بود که هیچ‌گونه مقررات خاصی وجود نداشت و خان، مرجع حل و فصل همه امور تلقی می‌گردید. فشارهای مالیاتی بسیار زیاد و مالیات‌ها به شکل نقدی و جنسی از مردم گرفته می‌شد (lorimer, 1908:975). علاوه بر فشارهای مالیاتی که در اکثر نقاط ایران وجود داشت، کشاورزان و باغداران، مجبور به انجام کارهای ساختمانی، بتایی، شهرسازی، لایروبی نهرها و دیگر امور، برای خوانین بودند. همچنین، هزینه‌های مأموران حکومتی که از این ناحیه می‌گذشتند برعهده روستاییان بود (لمبتون، ۱۳۴۵: ۵۸۳-۵۷۶). لازم به ذکر است که خوانین و مالکان بزرگ در این نواحی دارای خدمتکارانی بودند که در ظلم و ستم نسبت به مردم و به‌ویژه فشارهای مالیاتی نقش مهمی داشتند و این خود یکی از زمینه‌های شورش‌ها بود. چنان‌که علاوه بر افرادی به نام «سیاه‌خان» که از آفریقایی‌تباران و در خدمت خوانین بودند، افرادی به نام «خراس» در این نواحی برای خوانین و مالکان فعالیت می‌کردند که تعیین و برآورد مقدار محصولات برعهده آنان بود. آنان، معمولاً به‌طور آزادانه، مقدار و وضعیت محصولات را پیش از برداشت، تخمین می‌زدند و عموماً برآورد آن از محصولات، بیشتر از حد واقعی و به نفع خوانین بود. پس روستاییان، مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین‌تری می‌گردیدند.

این‌گونه فشارها بر روستائیان تنها به مناطق محدودی مانند شبانکاره و زیره اختصاص نداشت، بلکه از ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی دوره قاجار بود. چنان‌که در این دوره به دلیل نیازهای شدید مالی حکومت قاجار و وابستگی به اقتصاد کشاورزی از یک‌سو و افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی و وجود نیروی کار ارزان در روستاها، اختیارات و تعدی مالکان و خوانین را افزایش یافت و نظارتی بر امور آنها نبود (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱۲۲ و سیف، ۱۳۷۳: ۷۷). به‌علاوه چنان‌که اشاره شد، حکومت قاجار بسیاری از مناطق مانند شبانکاره و زیره را اجاره داد و روزه‌روز بر ثروت و قدرت خوانین افزوده شد و سطح زمین‌های دولتی کاهش یافت. به صورتی که بیش از ۶۶ درصد املاک در اختیار خوانین بزرگ قرار گرفته بود (رواسانی، ۱۳۹۰: ۶۹).

اعتمادالسلطنه اشاره می‌کند که «املاک خالصه دیوانی از آنجا که مراقب مخصوصی نداشت غالباً در عداد ضیاع مخروبه محسوب می‌گردید. ابناء دولت و رجال مملکتی برحسب اشارات شخص همایونی، مزارع و قری و مستغلات دیوان اعلی را به اصل ثروت و مکتب بفروختند و قبالات صحیح مزین به خط آفتاب‌نقط و خاتم‌خورشید توأم به مشتریان سپردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۱۷۷). مجدالاسلام کرمانی نیز عنوان داشته است که «چون شاه دید که از داشتن خالصجات منتفع نمی‌شود فکر کرد که آنها را بفروشد و همان عایدی که در دفتر به اسم هر ملکی نوشته‌اند به‌عنوان مالیات بر آن ملک تحمیل کند و علی‌الحساب هم مبلغی به اسم تقدیم صدور فرمان از خریدار بگیرند تا هم مبلغی نقداً عاید پادشاه شود و هم املاک را خریداران قهراً آباد می‌نمایند» (کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۰).

همچنین دولت قاجار، نیازمند پول نقد بود و این‌گونه واگذاری املاک باعث می‌گردید که مالیات جنسی به نقد تبدیل شود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲۸). پس در بسیاری از مناطق ایران، قدرت تا سال‌ها در اختیار خوانین باقی ماند و املاک وسیعی در اختیار آنها قرار گرفته بود (کرمانی، ۱۳۸۶: ۳۳؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۱۷۷-۱۷۸؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۵۲-۵۳). فشارهای خوانین بر روستاییان چنان بود که میرزا ملکم خان برای اولین بار در کتابچه غیبی، فروش املاک خالصه دیوانی به روستاییان را مطرح کرد و آن را از وظایف وزیر داخله دانست (محیط طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۰).

در مناطق شبانکاره و زیراه، خوانین علاوه بر داشتن قدرت و ثروت و فشارهای مالیاتی بر روستاییان، تلاش می‌کردند تا در مقابل هرگونه نوسازی و تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی نیز مقاومت کنند تا کشاورزان و باغداران، وابستگی تام خود را به آنان، به‌ناچار حفظ نمایند. اسماعیل خان شبانکاره‌ای با خط تلگرافی که از برازجان، شبانکاره و از آنجا به دیلم و خوزستان می‌رفت کاملاً مخالف بود. در اسناد موجود از انگلیسی‌ها، به خسارت وارد شده به این خط تلگراف اشاره شده است که می‌بایست هزینه‌ها را اسماعیل خان می‌پرداخت (Lorimer: 1908: 957). همین تلگراف، بعدها از ابزارهای اساسی روستاییان جهت شکایت‌ها و درخواست‌های متعدد آنان بود.

پس از فتح تهران و پایان یافتن دوره استبداد صغیر، افرادی مانند صولت‌الدوله قشقایی در جنوب، قدرت زیادی یافتند و وی عازم بوشهر شد. در این شهر مقرر شد که خوانین منطقه نزد او بروند و اطاعت از او را بپذیرند. از جمله کسانی که حاضر به این امر نبودند، اسماعیل خان

شبانکاره‌ای بود (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۴۸). در سال‌های پس از آن نیز خوانین شبانکاره و زیراه، مانند اسماعیل‌خان، تحت فشار حکومت مرکزی و حاکم فارس قرار می‌گرفتند و با فشارهای مالیاتی شدید بر مردم، اقدام به اخذ انواع مالیات‌ها نمودند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۷۳). قدرت فزاینده خوانین شبانکاره و زیراه در این سال‌ها چنان بود که حتی تأمین امنیت بخشی از بندر بوشهر را عهده‌دار بودند و عملاً تفنگچیان شبانکاره‌ای در این بندر و حوالی آن به گشت‌زنی می‌پرداختند. به دلیل همین قدرت بود که خوانین این نواحی به درگیری با حکام قدرتمند در مناطق دیگر مانند برازجان اقدام کردند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۳۲۶ و ۲۷۳).

اسماعیل‌خان شبانکاره‌ای جهت تحکیم قدرت خود، روابط دوستانه‌ای با انگلیسی‌ها داشت و از دیدگاه انگلیسی‌ها، فشار بر این خان، به‌منزله فشار بر نیروهای انگلیسی بود. چنان‌که انگلیسی‌ها به حاکم فارس که شماری نیرو جهت سرکوبی اسماعیل‌خان فرستاده بود، اعتراض نمودند و حاکم فارس دستور داد این نیروها از منطقه «کنار تخته» یعنی پیش از دشتستان، فراتر نروند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۱).

در جنگ جهانی اول، برخلاف آنکه خوانینی مانند غضنفرالسلطنه برازجانی و بسیاری از حکام و خوانین دیگر در مقابل انگلیسی‌ها قرار گرفتند، خوانین شبانکاره و زیراه از کمک به نهضت جنوب و مقابله با انگلیسی خودداری ورزیدند و حتی به اختلافات دامن زدند و مردم روستایی، بیشتر تاوان این اختلافات را به دلیل ناامنی و فشارهای خوانین دادند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۲). شرکت نمودن تعدادی از نیروهای روستایی این نواحی در نهضت جنوب، حکایت از نارضایتی آنان از عملکرد خوانین و حس وطن‌دوستی آنان دارد.

پس از درگذشت اسماعیل‌خان، پسرش محمدعلی‌خان در ده‌کهنه مرکز شبانکاره به اعمال قدرت پرداخت. پس از او فرزندانش، یعنی شاه منصورخان و اردشیرخان قدرت را در شبانکاره و زیراه به دست گرفتند. این دوره مصادف با تغییر حکومت قاجار و روی کارآمدن حکومت پهلوی بود. در این زمان، حکومت مرکزی به سرکوب برخی از نیروهای محلی در جنوب ایران پرداخت تا تسلط خود را در این نواحی تحکیم بخشد. در این راستا، ملک منصور و برادرش از طریق همکاری با حکومت رضاشاه و سرکوب برخی حرکت‌ها، قدرت خود را حفظ نمودند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۷). در این دوره به تدریج قیام و شورش‌های محلی شروع شده، تداوم یافت.



## شورش‌های شبانکاره و زیراه

### مرحله اول شورش‌ها

مبدأ این شورش‌ها، اواخر دوره رضاشاه یعنی سال ۱۳۱۸ش است. در این دوران، تضعیف روابط دیوان‌سالاری سنتی و کاهش نفوذ سیاستمداران و مقامات اجرایی دوره قاجار، که عملاً قدرت را در شبانکاره و زیراه در اختیار داشتند، به مردم این جرأت و جسارت را بخشید که به خیزش و اعتراض اقدام نمایند. محرومیت، فقر و پرداخت انواع مالیات‌ها همراه با بیگاری نیز از دیگر عوامل و زمینه‌های این شورش‌ها بود. در این مرحله روستاییان به‌ویژه در روستاهایی مانند خلیفه‌ای، سمیعا و چهل زرعی شورش نمودند و حضور افراد باسواد آگاهی مانند علی علامی و حسین کشاورز که در این روستاها سکونت داشتند در ایجاد شورش‌ها مؤثر بود. در آن زمان علی علامی در نشریه خانه ملت به همراه علی‌مراد فراشبندی، مقالاتی در نقد عملکرد خوانین می‌نوشت.

جالب آنکه در این مرحله برخی از خوانین و کدخدایان نیز یا مردم را یاری می‌کردند و یا اینکه مخالفت جدی با شورش‌ها نداشتند، زیرا تصور می‌نمودند که می‌توانند با کمک این شورش‌ها، دست تیولداران وابسته به حکومت مرکزی را از این نواحی کوتاه کنند و از یوغ بقایای خاندان‌های قدرتمند در این نواحی، رهایی یابند. مردم منطقه نیز در این مرحله، حتی احمد کسروی را به وکالت برگزیدند. اما نیروی ژاندارمری مانع ورود احمد کسروی به این نواحی شد و به‌ناچار به تهران بازگشت (اسدپور ۱۳۹۲: ۹۹). اهمیت و نتیجه این مرحله از شورش‌ها آن است که ضمن قطع مالکیت تیولداران مرکز نشین در این منطقه، رعایا نیز تا چند سال، بهره مالکانه پرداخت نکردند. افراد آگاه و منتقدی مانند حسین کشاورز و علی علامی در روستاهای منطقه شبانکاره در این مرحله از شورش‌ها نقش اساسی داشت. لازم به ذکر است که علاوه بر سلطه خوانین و مالکان بزرگ و هم‌چنین ظلم و ستم آنان، زارعین و دهقانان این نواحی دچار مشکلات متعدد دیگری مانند کمبود بذر، آفات کشاورزی و سوءاستفاده مأموران دولتی شده بودند. چنان‌که در طی تلگرافی به روزنامه کوشش، گروهی از کشاورزان عنوان کرده‌اند که «وظیفه دولت، نخست دادن بذر و دستگیری از زارعین و رعایا می‌باشد که به واسطه دو سال قحطی وجود گندم و جو، محصول دشتستان به کلی نابود و دارای ضرر پی‌درپی یعنی دو سال ریختن تخم و برنداشتن محصول، حال زارعین و رعایا کاملاً بحرانی و وضعیت زراعت رو به

انحطاط است» (کوشش، ۱۳۲۱/۶/۱۵: ۱). در ادامه همین تلگرام به پیامدهای عدم حمایت دولت از کشاورزان پرداخت شده است که باعث می‌شود «اغلب اراضی این صحنه از نظر کشاورزی، لم‌یزرع و بایر شود. اغلب کشاورزان در چنین وضعیتی، زمستان سال آینده جلای وطن نموده، موجب وحشت زن و کودک صغیر و بیچاره می‌شوند. عده زیادی نیز که به‌وسیله شخم و درو کردن و غیره تأمین معیشت سالیانه خود را می‌نمودند نیز از بین رفته و گروهی از فرط استیصال بعضی اعمال ناشایست را مرتکب و از بد بدتر، سبب اختلال امنیتی می‌شوند که در اثر زحمات و تدبیر آقای سروان اسفندیاری، فرمانده گردان امنیه بوشهر برقرار شده است» (کوشش، ۱۳۲۱/۶/۱۵: ۱). مسئله دیگر این بود که بذره‌های خریداری‌شده جهت کشاورزان بسیار ناکافی بود و به‌خوبی هم توزیع نمی‌گردید (کوشش، ۱۳۲۱/۸/۲۸: ۱).

مشکل دیگر کشاورزان این نواحی در دوره پهلوی وجود آفت‌ها و به‌ویژه مسئله هجوم ملخ به مزارع بود. در سال ۱۳۲۰ش، و در شرایط قحطی موجود در این مناطق، هجوم ملخ‌ها مشکل را دوچندان کرده بود. با وجود کمبود باران و فقدان غلات، هجوم ملخ‌ها مقدار بسیار کم سبزی موجود در برخی اراضی و همچنین نخلستان‌ها را از بین می‌برد (کوشش، ۱۳۲۰/۱۰/۲۹: ۲). همچنین، سوءاستفاده‌های مأموران دولتی نیز بر معضلات دهقانان افزوده بود، چنان‌که تعیین مالیات‌های اضافی و غیرمعارف از سوی مأموران مالیاتی و خرید برخی از محصولات کشاورزی این مناطق مانند تنباکو به قیمت بسیار اندک از جمله اقدامات نیروهای دولتی بود (کوشش، ۱۳۲۰/۹/۹: ۲؛ کوشش، ۱۳۲۷/۴/۶: ۳).

شورش‌های کشاورزان در مرحله اول تا سال ۱۳۲۶ش تداوم یافت که با سرکوبی این شورش‌ها و تبعید برخی خوانین همراه بود. یکی از حوادث مهمی که در مرحله اول این شورش‌ها نقش مهمی داشت، غائله جنوب یا نهضت جنوب بود که از زوایای متعدد قابل بررسی است. برخی از نویسندگان، این حرکت را انگلیسی و آن را ناشی از سیاست‌های انگلستان می‌دانند (اسکندری، ۱۳۷۲: ۲۱۷). برخی دیگر علت آن را حاصل توافق احمد قوام‌السلطنه و سران قشقایی، به‌خصوص خسروخان دانسته و آن را برنامه‌ای برای مقابله با قضیه آذربایجان و نفوذ شوروی در آن منطقه و نفوذ حزب توده در جنوب کشور قلمداد می‌کنند (نوری‌زاده بوشهری، ۱۳۲۷: ۲۱). گروهی دیگر از نویسندگان نیز نهضت جنوب را یکی از آخرین تحریکات بزرگ ایلات و عشایر ایران

در تاریخ معاصر تلقی نموده و برای آن اصالت عشایری و ایلی قائل شده‌اند (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

به هر روی وجود احساسات ملی‌گرایانه، گسترش فعالیت‌های حزب توده در جنوب ایران، نارضایتی مردم از شرایط اجتماعی و اقتصادی و نفوذ سران ایلات و عشایر همراه با تجار و بازرگانان در کنار سیاست‌های قوام در این مسئله دخیل بوده است. در این دوره، سران و خوانین شبانکاره و زیراه به همراه خوانین دیگر مناطق مانند حیات‌داوودی و لیراوی در ده‌کهنه شبانکاره، معاهده‌ای به نام اتحاد صغیر به امضا رساندند که در برابر اتحاد سران قشقایی و بختیاری بود. مفاد این بیانیه، مبارزه با حزب توده، خودمختاری فارس، معافیت از خدمت نظام‌وظیفه، واگذاری وصول عواید و درآمدهای گمرکی و عدم خلع سلاح نیروهای وابسته به این خوانین بود (نوری‌زاده بوشهری، ۱۳۲۷: ۲۱).

پس از آن، این خوانین معاهده دیگری را امضا نمودند که پیمان دفاع متقابل از یکدیگر بود (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). این جریان‌ها و حوادث، زمینه را برای نهضت جنوب، فراهم کرد. در بیانیه این نهضت، چنین آمده است که نهضت مقاومت جنوب، چون ورود و عضویت سران حزب توده در کابینه را در حکم مداخله علنی بیگانگان در امور اداری و داخلی ایران تلقی می‌کند و تسلیم شدن در برابر آن را خیانت می‌داند و آن را به منزله محو استقلال و حاکمیت و تمامیت ایران می‌شناسد، بدین‌وسیله اعلام‌خطر می‌نماید و دست به مبارزه علنی خواهد زد (اسدپور، ۱۳۹۲: ۹۲). بعد از امضای این معاهده، سران ایلات و خوانین، به حرکت مسلحانه دست زدند و به غارت مناطقی مانند کازرون و برازجان اقدام کردند. این خوانین در شهریورماه ۱۳۲۵ ش. بوشهر را تصرف کردند و به مدت سه ماه، این شهر را در کنترل خود داشتند و کالاها و اموال موجود در گمرک انبارهای دولتی و پادگان‌ها به‌دست آنان تاراج شد (کازرونی، ۱۳۸۸: ۵۲).

در این زمان، خوانین شبانکاره و زیراه مانند ملک منصور و اردشیرخان، نقش اساسی و مهمی در این حوادث ایفا نمودند. هرچند پس از مدتی این خوانین برای زمانی کوتاه به شهرهایی مانند یزد و کاشان تبعید گردیدند ولی در این مرحله که با شورش‌های مردمی همراه بود، موفق شدند بر قدرت و ثروت خود بیفزایند. در واقع شورش‌های مردمی آنان را از تیولداران مرکز نشین رهایی بخشید. چون این تیولداران ملاحظه کردند که قادر به نگهداری املاک نیستند، املاک

خود را به خوانینی می‌فروختند که از قَبَل غارت منابع دولتی، صاحب ثروت زیادی شده بودند (کرم‌پور، ۱۳۹۳: ۵۰).

### نخست‌وزیری دکتر مصدق و مرحله دوم شورش‌ها

مرحله دوم این شورش‌ها و خیزش‌ها در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق به‌وقوع پیوست. پیروزی دکتر مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت و سپس قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ش، نوعی امیدواری در میان توده‌های مردم به وجود آورد. این مرحله شورش‌ها، رویارویی شدید مردم با خوانین است. در این دوره دکتر مصدق و جبهه ملی تبلیغات وسیعی علیه زمین‌داران و مالکان بزرگ آغاز کردند، چنان‌که نریمان عنوان داشت که برای نیل به پیشرفت اجتماعی و استقلال ملی کامل، مردم باید قدرت را از طبقات برخوردار بازپس گیرند و همچنین علی مدرس، علت اساسی بدبختی کشور ایران را وجود دو طبقه دانست که یکی در عیاشی و فساد و تبذیر سر می‌کند و دیگری دستخوش گرسنگی، ستم و استثمار است (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۴۳). تلاش‌های دکتر مصدق باعث شد که در روستاها، انجمن ده به وجود آید و سهم کشاورزان از محصول سالانه تا پانزده درصد افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۴۶).

این اقدامات دکتر مصدق در نواحی‌ای مانند شبانکاره و زیره تأثیر فراوانی داشت. علاوه بر شورش‌های مردمی، در برخی روستاها با کمک افرادی مانند علی‌علامی و حسین کشاورز که از مخالفان اصلی خوانین بودند، مردم موفق شدند برای مدتی، رسم اخذ بهره مالکانه توسط خوانین را لغو کنند و قانون انجمن ده یا روستا را که بر اساس آن کدخدا می‌بایست توسط انجمن ده انتخاب می‌شد در روستاهای خلیفه‌ای، سمیعا و چهل زرعی به اجرا درآورند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰). درحالی‌که پیش از آن انتخاب کدخدا در روستاها توسط خوانین این ناحیه صورت می‌گرفت.

زمینه‌های این مرحله از خیزش‌ها، پیش از نخست‌وزیری دکتر مصدق فراهم شده بود. چنان‌که دهقانان این نواحی در تلگرافی به مجلس شورای ملی، خواستار رسیدگی به شکایات خود شدند. آنها در این تلگراف عنوان داشتند که «چند سال است که ما زحمتکشان و جانبازان فلک‌زده زیره و دشتستان، تمامی هستی و دارایی خود را هزینه تلگراف و پست نموده به کلیه مقامات مرکزی متوسل شده و استدعای جلوگیری از تصرف عدوانی حاج نصرالله حقیقت و ورثه

عبدالنبی شهیم سکین شیراز داریم که تمامی املاک و نخلستان احداثی و دست‌نشانده ابا و اجداد فدویان را جبراً و قهراً تصرف نموده و ما را از محصولات زحمت‌کشیده خود محروم نموده‌اند. با این حال، اولیاء امور هیچ‌گونه توجهی نفرموده و ظلم و فشار این افراد جلوگیری نکرده و نسبت به اعاده حقوق حقه ما بیچارگان رسیدگی محقانه عدلانه نمی‌فرمایند. لذا مجدداً ناچار بدین وسیله با نهایت عجز و انکسار استدعا داریم توجهی فرموده، امر به رسیدگی محقانه فوری نسبت به عرایض فدویان فرمایید» (کمام، ۱۳۲۹: ۳۴۴۰).

به هر روی، خوانینی که در غائله جنوب حضور داشتند، صاحب ثروت فراوان و در نتیجه املاک زیادی شدند و حاضر به واگذاری هیچ‌گونه امتیازی به دهقانان نبودند. دهقانان نیز که با حضور دکتر مصدق، نیروی تازه‌ای یافته بودند، در مقابل اداره پست و تلگراف برازجان تجمع کردند و خواستار رسیدگی به شکایات خود علیه مالکان و خوانین شدند (کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش این شورش‌ها به‌طور موقت فروکش کرد و بسیاری از سران این شورش‌ها زمانی که حکومت نظامی در شبانکاره و زیراه اعلام شد به اتهام ارتباط با حزب توده، بازداشت و راهی زندان شدند که از آن جمله حسین کشاورز می‌باشد.

### مرحله سوم و اوج شورش‌ها

مرحله سوم این خیزش‌ها از سال ۱۳۳۴ ش، به آرامی آغاز شد و در سال‌های پس از آن به اوج خود رسید. در سال ۱۳۳۴ ش، کشاورزان و باغداران این نواحی با ارسال تلگراف‌های متعددی به مراکز مختلف، از خوانین و حتی نیروی ژاندارمری که حامی این خوانین بود، شکایت نمودند. دهقانان با حضور در تلگراف‌خانه، ضمن آنکه شکایات و اعتراضات خود را به مرکز کشور می‌رساندند، برای حفظ جان خود در برابر خوانین و مأموران نظامی نیز می‌کوشیدند. دهقانان و زارعین اعتقاد داشتند که با وجود آنکه بسیاری از مقامات در پایتخت، فرمان عدم مداخله ژاندارمری در امور شبانکاره و زیراه را صادر کرده بودند، نیروهای نظامی به حمایت از خوانین و مالکان بزرگ می‌پرداختند (ساکما، ۱۰۹۲۴/۲۹۳). پس از مدتی، بسیاری از مقامات استان فارس و به‌ویژه دادگستری بدون توجه به وضعیت دهقانان، به ژاندارمری دستور مداخله دادند که این مداخله به سود خوانین بود (ساکما، ۱۰۹۲۵/۲۹۳).

در سال ۱۳۳۵ ش زمانی که مردم احساس کردند به حقوق خود دست نیافته‌اند، شورش‌ها را وارد مرحله جدیدی نمودند. در این زمان حتی کشاورزان و باغداران زیراه، مردم را به‌طور آشکارا به قیام علیه خوانین فراخواندند و برخی از آنان مانند سید حسن موسوی نژاد مردم را با طبل و دهل به مبارزه علیه خوانین دعوت می‌کردند و برخی از دهقانان در اعتراض به بهره مالکانهٔ چهل درصدی، به آتش زدن محصولات و خرماهای جمع‌آوری شده پرداختند (ساکما، ۳۵۰۰/۹۰۴۵). کمی پس از این وقایع، مردم این نواحی در تلگراف‌خانه شبانکاره تحصن کردند که منجر به حضور دکتر احمد سعادت، مأمور وزارت کشور همراه با آقای قوامی فرماندار بنادر در این ناحیه شد تا به رفع اختلافات مردم و خوانین اقدام کنند (ساکما، ۳۵۰۰/۹۰۴۸). در نامه‌ای دیگر از مردم این نواحی که حکایت از ظلم و ستم به خوانین دارد، گروهی از مردم به مسئولین حکومتی اعلام می‌دارند که «استدعا داریم در صورتی که ماهای بدبخت و بیچاره که وجودمان در این آب‌و‌خاک لازم نیست و عدممان بهتر از وجودمان است دولت مقرر فرماید که تمام ماها را به مسلسل ببندند که هم به میل و نفع آقایان خوانین باشد و از طرفی هم خود این فدویان از دست این‌طور فشارها و ظلم راحت شویم». برخلاف این شورش‌ها و تقاضاهای مردمی، برخی از عوامل حکومتی در زیراه و شبانکاره تلاش داشتند تا با حمایت از خوانینی مانند ملک منصور، اقدامات کشاورزان و باغداران را بسیار کوچک و جزئی نشان دهند و طی تلگرافی به فرمانداری دشتستان، بهره مالکانه را چهل درصد عنوان نموده و اعلام داشتند اکثریت مردم از این اوضاع اظهار رضایت دارند و هیچ‌گونه نارضایتی عمومی وجود ندارد (ساکما، ۲۹۳/۱۰۹۲۷). در این سال‌ها، نارضایتی‌ها و شورش‌ها چنان به اوج خود رسید که بسیاری از باغداران و کشاورزان زیراه و روستاهای اطراف آن، به آتش زدن خرماهای جمع‌آوری شده پرداختند. به‌ویژه نارضایتی شدید مردم از عملکرد خراس بود که مقدار محصول را بسیار غیرواقعی برآورد کرده بود. با شکایت خوانین، قوای نظامی وارد نخلستان‌ها شدند و تعداد ۴۵ نفر را دستگیر و راهی برازجان کردند (ساکما، ۲۹۳/۹۷۹۲). شماری از کشاورزان، پس از چند روز آزاد شدند و عده‌ای از آنان نیز مقرر گردید که با قرار وثیقه آزاد شوند (ساکما، ۲۹۳/۹۷۹۵).

از مهم‌ترین حوادث این دوره، حادثه جاقاش است. این حادثه زمانی روی داد که رعایا به‌طور کامل از پرداخت بهره مالکانه چهل درصدی که آن را بسیار ظالمانه می‌دانستند، سر باز زدند و خوانین نیز به نیروی نظامی و نیروهای دولتی متوسل گردیدند. در این حادثه، در محلی موسوم

به جاقاش، اردشیرخان با مردمی که رهبری آنان بر عهده حاج سید اسماعیل و حاج سید جواد مهدوی بود، برخورد نمود. تلاش‌های نیروهای نظامی دولتی جهت متفرق نمودن مردم، بی‌نتیجه ماند و منجر به درگیری میان آنان با مردم شد. در این حادثه عده‌ای کشته و مجروح گردیدند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

در سال ۱۳۳۶ش برخی از نزدیکان این خوانین، احساس نمودند حتی حقوق آنان نیز رعایت نمی‌شود. به‌ویژه خوانین در دریافت مالیات‌ها و نوبت آبدهی محصولات هرگونه تعدی را روا می‌داشتند و در نتیجه، آنان نیز به صفوف معترضان پیوستند. حادثه گلهمیرو، اوج قیام‌های دهقانان و باغداران این ناحیه در این سال است. این قیام شدیدتر و گسترده‌تر از واقعه جاقاش بود و باعث شد که ژاندارمری با خشونت هرچه تمام‌تر به سرکوب معترضان و حمایت از خوانین اقدام نماید. در این حادثه چند نفر کشته و تعداد فراوانی دستگیر شدند. ژاندارمری در سرکوبی معترضان حادثه گلهمیرو از انواع سلاح‌ها بهره برد (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰۲). شورش‌ها و قیام‌های این نواحی تا سال‌های بعد هم تداوم یافت و بارها کشاورزان و باغداران با تحصن در تلگراف‌خانه، خواستار رسیدگی به وضعیت خود از سوی پایتخت‌نشینان شدند. چنان‌که در یکی از این تلگراف‌ها، معترضان عنوان داشتند «که چند نفر اخلاک‌مفسده به نام ملک منصور و اردشیرخان شبانکاره و حسین کمارجی که فعالیت خانی از سر آنها بیرون نرفته خود را فعال مایشاء و مالک جان و مال مردم می‌دانند، فرماندار، بخشدار و ژاندارمری را تطمیع نموده، عده‌ای متجاوز از پانصد نفر از منازل خود آواره نموده، تا بدین‌وسیله فرصتی به دست خوانین جهت غارت خرده مالکین افتد» (ساکما، ۱۳۹۲/۲۹۳). لازم به ذکر است که این‌گونه خیزش و اقدامات تا زمان اجرای اصلاحات ارضی ادامه یافت. این شورش‌ها زمینه‌ساز حرکت‌ها و تحولات سیاسی آینده شبانکاره و زیراه شد. تحت تأثیر این حرکت‌ها بود که مردم شبانکاره و زیراه به مبارزات سیاسی علیه پهلوی پرداخته و به جریان انقلاب اسلامی متمایل شدند. علل زیادی زمینه‌ساز گرایش مردم استان بوشهر به انقلاب اسلامی و مشارکت در انقلاب شد که یکی از مهم‌ترین این عوامل وجود جوّ و زمینه نارضایتی از حکومت پهلوی در دشتستان و مخصوصاً ناحیه شبانکاره و زیراه به‌واسطه شورش‌های کشاورزان و دهقانان از یک‌سو و عملکرد خشن و ناعادلانه مقامات حکومت پهلوی در این منطقه و عدم رسیدگی به تظلمات و شکایت‌های مردم بوده است. شرایط مناسب منطقه شبانکاره و زیراه برای مخالفت با پهلوی از یک‌سو و حضور

انقلابیون در دشتستان از سوی دیگر موجب ظهور نسل جدیدی از انقلابیون و مبارزین سیاسی در استان بوشهر و مخصوصاً دشتستان و به‌ویژه شبانکاره را فراهم نمود، به‌نحوی که در جریان انقلاب اسلامی، ناحیه دشتستان به کانون اصلی انقلاب اسلامی در استان بوشهر بدل شد و شبانکاره به‌عنوان یکی از پایگاه‌های پیشتاز در انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثر ایفا نمود. فعالیت‌ها و مبارزات افرادی مانند محمد بازاریپور، عباس بازاریپور و حسنعلی کشفی از منطقه شبانکاره در جریان انقلاب اسلامی و همچنین ظهور مبارزانی همچون ماشاءالله کازرونی، سید محمدمهدی جعفری، عبدالله فاتحی و علیرضا مظفری‌زاده از این منظر قابل تبیین است که دوره‌ای از حیات خود را در زندان‌های رژیم پهلوی گذراندند. لازم به ذکر است که این مبارزان با تبلیغ آثار افرادی مانند شهید مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی در گسترش فعالیت‌های انقلابی در این نواحی، نقش مؤثری ایفا کردند.

### نتیجه‌گیری

شناخت موضوعات مختلف و ابعاد گوناگون تاریخ محلی، به‌ویژه بررسی تاریخی اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند درک دقیق‌تر و کامل‌تری از تاریخ ایران عرضه نماید. شبانکاره و زیراه هم از این قاعده مستثنی نیستند، به‌ویژه آنکه دارای تاریخ غنی اجتماعی و اقتصادی می‌باشند. شورش‌های ناحیه شبانکاره و زیراه، تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی این ناحیه و همچنین تحولات حکومت مرکزی شکل گرفت؛ چنان‌که از دوره قاجار، حاکمیت تیولداران بر شبانکاره و زیراه باعث غارت روزافزون مردم این ناحیه شد و سپس فقر، گرسنگی، دریافت مالیات‌های سنگین از سوی خوانین، تضعیف حاکمیت و قدرت تیولداران مرکز نشین، زمینه را بر شورش‌های این ناحیه فراهم نمود و باعث قیام‌های مرحله اول گردید. جنگ جهانی دوم و ازهم‌پاشیدگی اوضاع سیاسی و اداری کشور باعث شد تا خوانین از این فرصت سود جسته و با غارت منابع دولتی بیش‌ازپیش برای قدرت خود بیفزایند. این افزایش قدرت و به‌تبع آن افزایش ثروت خوانین، باعث فشار بیشتر آنها بر رعایا گردید و زمینه‌ساز مرحله دوم شورش‌ها شد. در دوره‌ی دوم پهلوی، نخست‌وزیری دکتر مصدق و حمایت او از توده‌ها به همراه مخالفت با زمین‌داران، نوعی امیدواری در این شورشیان به وجود آورد و آنان را در حرکت‌های خود مصمم‌تر ساخت. تصور دهقانان در این مرحله آن بود که با حمایت‌های کابینه دکتر مصدق



بتوانند در برابر خوانین و زمین‌داران بزرگ مقاومت کنند و به آمال خود دست یابند. کودتای ۲۸ مرداد و سقوط کابینه دکتر مصدق، زمینه دوباره‌ای برای قدرت‌گیری خوانین بود. آنان با همراهی مقامات حکومتی و نیروهای نظامی قدرت خود را تحکیم بخشیدند. در این مرحله بود که دهقانان و باغداران زیراه و شبانکاره به خونین‌ترین قیام و شورش‌ها دست زدند و همچنین تلاش نمودند با نوشتن شکایت‌نامه‌ها و ارسال تلگراف‌ها به مراکز متعدد قدرت به آمال خود دست یابند. این شورش‌ها، زمینه را برای تضعیف قدرت خوانین و اجرای اصلاحات ارضی فراهم کرد. هرچند به شدت سرکوب گردیدند. علاوه بر آن این قیام‌ها، نوعی آگاهی‌بخشی به مردم برای حرکت‌های انقلابی و به‌ویژه در زمان حوادث انقلاب اسلامی به وجود آورد. خیزش‌های شبانکاره و زیراه به علت فقدان سازماندهی منظم و عدم حمایت گروه‌های سیاسی، مجلس شورای ملی و دیگر سران دولتی به موفقیت چندانی دست نیافتند.

در واقع، این شورش‌های دهقانی مانند دیگر شورش‌های دهقانی در ایران، نتوانستند به یک حرکت و جنبشی وسیع و گسترده علیه خوانین تبدیل شوند. در این دوره، همراهی نیروهای نظامی دولتی با خوانین و سرکوب شورش‌ها توسط آنان نیز از عوامل تأثیرگذار در شکست این خیزش‌ها بود. هرچند باید گفت که شورش‌های دهقانی در شبانکاره و زیراه باعث آگاهی مردم و زمینه‌ای برای تحولات سیاسی این ناحیه در دوره‌های بعد و ازجمله پیروزی انقلاب اسلامی شد. چنان‌که در دوره‌های بعد و تحت تأثیر همین شرایط، مردم شبانکاره به فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی روی آورده و ناحیه دشتستان و به‌خصوص منطقه شبانکاره به کانون و پایگاه مهم مبارزه علیه حکومت پهلوی و طرفداری از نهضت انقلابی تبدیل شد و مردم این منطقه فعالانه و مؤثر به جریان انقلاب اسلامی پیوسته و در پیروزی آن نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند.

#### کتابنامه

#### الف) اسناد

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کام): ۱۳۲۹، ۳۴۴۰  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما): ۲۹۳/۹۷۹۲؛ ۲۹۳/۹۷۹۵؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۴؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۵؛  
۲۹۳/۱۰۹۲۷؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۸؛ ۳۵۰۰/۹۰۴۵؛ ۳۵۰۰/۹۰۴۸.

## ب) کتاب

آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.

اسدپور، حمید، **تاریخ شبانکاره**، بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۲.

اسکندری، ایرج، **خاطرات ایرج اسکندری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲.

اشرف، احمد، **موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار**، تهران: زمینه، ۱۳۵۹.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، **چهل سال تاریخ ایران**، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، **المآثر و الآثار**، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۵۶.

ایزدپناه، حمید، **تاریخ و جغرافیای لرستان**، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۶.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، **فارسنامه ناصری**، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

**دوسفرنامه جنوب**، تصحیح سید علی آل داوود، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

رواسانی، شاپور، **دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

سعادت، محمدحسین، **تاریخ بوشهر**، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، تهران: کازرونیه، ۱۳۹۰.

سیف، احمد، **اقتصاد ایران در قرن نوزدهم**، تهران: چشمه، ۱۳۷۳.

شبانکاره‌ای، علی بن محمد، **مجمع‌الانساب**، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.

ظهیرالدوله، میرزا علی‌خان، **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۱.

عیسوی، چارلز، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره، ۱۳۶۲.

کازرونی، ماشاالله، **خاطرات ماشاالله کازرونی**، تدوین سید قاسم یاحسینی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.

کازرونی، ماشاالله، **دشتستان در نهضت ملی و انقلاب اسلامی**، به اهتمام سید قاسم یاحسینی، قم: موعود اسلام، ۱۳۸۸.

کتبی، محمود، **تاریخ آل مظفر**، تحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- کرم پور، محمد، زیراه، بوشهر: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۳.
- کرمانی، مجدالاسلام، تاریخ انحطاط مجلس، به تصحیح محمود خلیل پور، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران: میراثیان، ۱۳۸۶.
- لمبتون، ا.ک، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهری امیری، تهران: چاپ زیبا، ۱۳۴۵.
- محیط طباطبایی، محمد، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: نشر عالم، ۱۳۴۷.
- مشروطیت جنوب ایران به روایت بالیوز بریتانیا، ترجمه حسن زنگنه، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
- مظفری زاده، علیرضا، نسیمی از دفتر ایام، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰.
- مظفری زاده، علیرضا، آغاز بیداری، بوشهر: حوزه هنری بوشهر، ۱۴۰۰.
- نصیری طیبی، منصور، نهضت جنوب فارس، فشقایی و غائله آذربایجان، تهران: تیرازه، ۱۳۸۱.
- نوری زاده بوشهری، اسماعیل، اسرار نهضت جنوب، تهران: بانی، ۱۳۲۷.
- یاحسینی، سیدقاسم، همگام با آزادی، خاطرات دکتر سید محمد مهدی جعفری، تهران: نشر صحیفه خرد، ۱۳۸۹.

### ج) مقاله

- ورهرام، مجید، «چند تلگراف از صدیق‌الممالک حاکم دشتستان فارس»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲، خرداد و تیرماه ۱۳۵۱.

### د) روزنامه

- کوشش، س ۱۹، ش ۹/۲۶۶، ۱۳۲۰/۹.
- کوشش، س ۲۰، ش ۲۹/۱۱، ۱۳۲۰/۱۰.
- کوشش، س ۲۰، ش ۱۵/۶، ۱۳۲۱/۶.
- کوشش، س ۲۰، ش ۲۸/۸، ۱۳۲۱/۸.
- کوشش، س ۲۶، ش ۶/۱۳۵، ۱۳۲۷/۴.

### ه) منابع لاتین

- Lorimer, J.G, GAZETTEER. F the Persian Gulf, Oman and Central Arabic, India: Calcutta, 1908.